



حال تعلیم قرآن کریم در وزارت آموزش و پرورش خوب نیست

رضا نباتی، مولف کتب درسی در آموزش و پرورش در یادداشتی به وضعیت قرآن کریم در وزارت آموزش و پرورش پرداخته است.

رضا نباتی، مولف کتب درسی در آموزش و پرورش در یادداشتی به وضعیت قرآن کریم در وزارت آموزش و پرورش پرداخته است.

به گزارش خبرنگار مهر، رضا نباتی، مولف کتب درسی در آموزش و پرورش در یادداشتی به وضعیت قرآن کریم در وزارت آموزش و پرورش پرداخته است که در ادامه می خوانید؛

در اول مهر سال تحصیلی ۹۹-۱۳۹۸ حدود ۵/۱۴ میلیون دانش آموز، در ۱۰۸ هزار مدرسه مشغول به تحصیل شدند که از این آمار، بیش از ۶۳ هزار مدرسه مربوط به اول تا ششم ابتدایی است. یعنی بیش از ۱۰ درصد از جمعیت کل کشور. این آمار دانش آموزی به ۵/۱۵ میلیون در سال ۱۴۰۱ خواهد رسید. وظیفه تربیت این تعداد از دانش آموزان برعهده ۵۷۵ هزار معلمی است که ۳۷۰ هزار نفر آنها در دوره ابتدایی تدریس می کنند.

وقتی درباره آموزش و پرورش صحبت می کنیم باید بدانیم که وسعت این وزارت به مساحت کشور ایران یعنی یک میلیون و ۶۵۰ هزار کیلومتر مربع است. (هفدهمین کشور پهناور دنیا)

در زمینه ارزیابی وضعیت فعلی یادگیری قرآن

اولاً - باید نگاهی به وضعیت کل دروس و سیستم آموزشی داشته باشیم. چرا که موفقیت یا عدم موفقیت در یک درس تا حدود زیادی تابع سیستم آموزشی به علاوه وضعیت سایر دروس است. یقیناً افت تحصیلی کلی نظام تعلیم و تربیت بر آموزش قرآن نیز اثر گذار خواهد بود.

ثانیاً - کتاب درسی بخش جزئی از یک برنامه درسی و نیز برنامه آموزشی است. اینکه ضعف یادگیری قرآن در مدارس را به دلیل ضعف کتاب های درسی بدانیم، قطعاً یک برداشت غلط و نیز بی توجهی به وضعیت اجراست و یا مغالطه و سرپوش گذاشتن بر تخلفات و اشتباهات از سوی عده ای... ضمن این که اثبات چنین ادعایی نیاز به پژوهش های علمی معتبر دارد.

به هر حال کتاب های درسی در صورت تغییر و در بهترین شرایط هم، تنها بین ۲۰ تا ۳۰ درصد تفاوت خواهند داشت. زیرا بر اساس اسناد تحولی و راهنمای درسی مصوب، در آن کتابها هم قواعد، پیام قرآنی، سوره ها تفاوت چندانی با وضعیت فعلی نخواهد داشت.

مهم شیوه اجراست. وقتی معلمی آموزش کافی ندیده، حرفه ای نشده و روی او سرمایه گذاری نشده است و از همه مهمتر، معلمی که دغدغه معیشت دارد، نمی تواند در حوزه تربیت و آموزش از اثربخشی لازم برخوردار باشد.

حدود ۸۰ هزار آموزگاری که در هر پایه تحصیلی در مدارس کشور تدریس مشغول هستند، از امکانات اولیه تدریس محروم هستند. به علاوه سایر عوامل مؤثر در برنامه درسی و آموزشی قرآن نیز مورد غفلت قرار گرفته اند. مانند این که مدیر مدرسه که مسئولیت نظارت و پشتیبانی از برنامه درسی قرآن را بر عهده دارد، توجه نشده و خانواده ها هم تکلیف خود را با برنامه درسی فرزندانشان نمی دانند.

اما بیان این نکات درباره تعلیم قرآن در مدارس و به ویژه در دوره ابتدایی بسیار سخت و بلکه تأسف آور است؛

۱- سال های زیادی است که برای ۳۷۰ هزار آموزگاری که در دوره ابتدایی سه زنگ در هفته تدریس قرآن دارند، آموزشی برگزار نشده است. یعنی بیش از ۹۰ جلسه در سال برای هر دانش آموز؛ اما بدون امکانات اولیه از قبیل لوحه آموزشی، لوحه روخوانی (نگاره های خواندن)، کتاب راهنمای تدریس و ...

۲- به نام « آموزش عمومی قرآن » از طریق شورای عالی انقلاب فرهنگی صدها میلیارد تومان اعتبار به آموزش و پرورش تخصیص می یابد، اما حتی ریالی آن هم در جهت ارتقاء توانایی معلمان و تجهیز مدارس به امکانات اولیه هزینه نمی شود.

۳- حوزه ستادی وزارت آموزش و پرورش مأموریت ذاتی خود را فراموش کرده است. به جای آموزش عمومی قرآن (به همه دانش آموزان) از طریق نخبه گزینی و با تبلیغ و هیاهو به دنبال مشروعیت اقدامات انجام شده است.

۴- قرار بود مرکز توسعه آموزش عمومی قرآن تشکیل شود، اما فقط اعتبارات آن برای اهداف خاص مصادره شد. از این رو تأسیس شورای توسعه آموزش عمومی قرآن کشور، جز ضررهای جبران ناپذیر به آموزش قرآن، ثمره ای برای وزارت آموزش و پرورش نداشته است.

۵- یادمان نرود که بیش از ۹۰ درصد از دانش آموزان کشور در طول عمر خود فقط در مدرسه فرصت یادگیری قرآن را پیدا می کنند. به همین دلیل این فرصت طلایی و بی بدیل را به « بحران ملی » تبدیل نکنیم.

۶- وقتی به نام سند تحول بنیادین، تنها، حوزه یادگیری قرآن کریم (بر خلاف سند برنامه درسی ملی) منحل می شود؛ آینده اجرای اسناد تحولی در هاله ای از ابهام و شک فرو می رود.

۷- اتفاقات ناگواری که در سال گذشته و امسال رخ می دهد، (مانند مصادره ساعات درسی قرآن به نفع فعالیت های فوق برنامه غیرمصوب و غیرقانونی) که در ۴۰ سال گذشته بی سابقه بوده است.

۸- برای طرح اجباری حفظ جزء ۳۰ که نه مصوبه دارد و نه مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته و نه سازمان پژوهش آن را دیده و تایید کرده، ۱۰۰ در ۱۰۰ مدارس کشور درگیر می شود؛ اما ادعا می شود هدف طرح ۱۰ درصد از دانش آموزان است (!!!) و نیز برای چنین طرحی، ساعات رسمی هفتگی که برای آن محتوای آموزشی، کتاب درسی و بسته یادگیری تولید شده، مصادره می شود. (!!!) و معلمانی که خودشان حافظ قرآن نیستند را وادار می کنند تا حافظ قرآن تربیت کنند (!!!) و ...

۹- مراجع ذی صلاح مانند سازمان بازرسی کل کشور، شورای عالی آموزش و پرورش، شورای عالی انقلاب فرهنگی، شورای توسعه فرهنگ قرآنی کشور کاملاً در جریان تخلفات هستند؛ اما سکوت را بر جلوگیری از هرج و مرج ترجیح می دهند.

۱۰- برای بسیاری از ایشان مهم نیست که ۱۳ سال دیگر چه رخ خواهد داد؛ همان طور که فرمایش ۱۳ سال پیش مقام معظم رهبری در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۸۵ که فرمودند : « قرآن حقیقاً در آموزش و پرورش مهجور است. انتظار این بود کار کارستانی بشود. » فراموش شد و نیز با اجباری کردن طرح به اصطلاح ملی حفظ جزء ۳۰ سیاست های ابلاغی مقام معظم رهبری به کلی به فراموشی سپرده شد.

۱۱- بررسی های درون سازمانی و برون سازمانی حکایت از این دارد که دانش آموزان در ساعات درسی قرآن مدارس در زمینه یادگیری مشکل خاصی ندارند و روند تغییرات محتواهای آموزشی در سال های اخیر رو به رشد و مورد قبول بوده است. و به تعبیر دیگر وضعیت یادگیری قرآن نسبت به قبل بهتر شده است. دانش آموزان در زمینه انس مستمر با قرآن دچار مشکل هستند که آن هم به مدد بخش های اجرایی از جمله معاونت آموزشی و معاونت پرورشی که متولی اجرای برنامه درسی و ترویج برنامه درسی آموزش قرآن را بر عهده دارند، باید محقق شود. متأسفانه برخی از این معاونت ها بر خلاف مأموریت ذاتی خود به جای کمک به کیفیت بخشی برنامه درسی، پیوسته به اجرای طرح های غیرکارشناسی و غیرقانونی در ساعات رسمی اشتغال دارند. ...

۱۲- بیان این نکته ضروری است که دانش آموزان در دوره ابتدایی (شش سال اول ابتدایی) مباحث دانشی و روشی و تربیتی (مانند حجاب، قرآن، نماز) را به خوبی فرا می گیرند. این موفقیت مرهون سیاست و قانون « تک معلمی » است. اما متأسفانه در دوره دبیرستان (شش سال دوم) به دلیل تعدد دروس و حجم زیاد کتاب ها، تخصصی شدن موضوعات درسی و از همه مهمتر فشار کنکور از سوی مدرسه، خانواده و جامعه، از حیث تربیتی به شدت آسیب می بیند. حتی اغلب، دبیر محترم یک درس به دلیل اینکه باید چند کلاس را اداره کند، تنها به کار آموزشی بپردازد و از تربیت دانش آموزان غافل می شود؛ تا جایی که نام اغلب دانش آموزان را هم فراموش می کند.

به بیان دیگر در شش سال دوم، نتیجه تلاش شش ساله اول، به تدریج در اثر استحاله از دست می رود. بارها هشدار داده شد که مسئولان نظام آموزشی مراقب باشند رویکرد چند معلمی در دوره ابتدایی پدیده ای غلط، غیرقانونی و مخرب است. چند سالی است که در کلاس های پنجم و ششم شاهد چنین بی احتیاطی های خطرناکی هستیم. البته این شیوه، به علت تخصصی شدن دروس، کار معلم ابتدایی را در حوزه تدریس محتوای آموزشی (مانند دبیر) راحت تر می کند. به همین دلیل آموزگاران از آن استقبال می کنند. اما در حوزه تربیت دینی و اسلامی، این نوع از آموزش، ترویج فرهنگ سکولاریسم است. متأسفانه به جای آنکه در دوره متوسطه اطلاعی صورت پذیرد؛ این آسیب در دوره ابتدایی هم ساری و جاری شده است. این یک خطای استراتژیک است.

راهکارهای پیشنهادی

۱- برای برطرف کردن این نوع مشکلات و برای تحقق اهداف قصد شده، باید به سمت «تربیت معلمان حرفه ای» برویم. معلم حرفه ای معلمی است که سایر معلمان از انجام کار او عاجز هستند. تدریس قرآن به هر معلمی که ساعت خالی داشته باشد داده می شود. تقلیل ساعت کاری یکی از آسیب های جدی دوره ابتدایی است. در حالیکه در سالهای اخیر خیلی از معلم ها یا بازنشست شده و یا در شرف بازنشستگی هستند، ساعت درسی قرآن معمولاً بر خلاف مصوبه ۶۷۷ و ۸۲۱ شورای عالی آموزش و پرورش به معلمان غیرمرتبط سپرده می شود و نظارت مستمری هم وجود ندارد.

۲- باید «آموزش عمومی قرآن» را از «آموزش تخصصی» جدا کرد. البته این کار در قانون (اهداف آموزش عمومی قرآن) انجام شده است. اما در اجرا همان رویه آموزش های تخصصی دنبال می شود.

۳- اسناد متعدد قرآنی در دل خود و نیز نسبت به سایر اسناد دچار مغایرت های اساسی و متعدد است. باید این موارد مورد بازبینی، کارشناسی و تصویب مجدد قرار گیرد.

به عنوان مثال : اهداف آموزش عمومی قرآن با طرح ملی حفظ قرآن کاملاً در تضاد و تناقض است. هم چنین سند راهبردی آموزش عمومی قرآن کشور با سیاست های ابلاغی مقام معظم رهبری و سند تحول بنیادین در تناقض آشکار است.

۴- وزارت آموزش و پرورش باید به ریل مأموریت ذاتی خود یعنی « آموزش عمومی قرآن کریم » (به جای فعالیت های تبلیغی و ترویجی و نخبه گزینی) باز گردد و وظیفه تبلیغ و ترویج که مأموریت اصلی نهادهای دیگری مانند سازمان فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان تبلیغات و سازمان اوقاف و امور خیریه است را عهده دار نشود.

ذکر این نکته لازم است که تبلیغ و ترویج در نظام آموزشی، موضوعیت ندارد؛ بلکه طریقیست دارد. یعنی باید در خدمت کیفیت بخشی تربیت و یادگیری باشد (و نه مخالف برنامه رسمی)